

مهاجران و فرصت ازدست‌رفته کسب‌وکار

نگاهی گذرا به زندگی و کار مهاجران افغانستانی که در سال‌های پیش به ایران مهاجرت کردند و در ایران صاحب فرزند شدند و فرزندان آن‌ها گاهی ازدواج کرده و خود صاحب فرزند شدند، نشان می‌دهد که شرایط کار و زندگی برای این گروه از ساکنان کشورمان با دشواری‌هایی مواجه است. در سال‌هایی که بسیاری از مردان برای دفاع از مرزهای ایران به جنگ رفتند، این گروه از مهاجران نقش قابل توجهی در ساخت‌وساز و توسعه شهری کشور ایفا کردند. از زمان ورود آن‌ها به کشور ما نزدیک به چهل سال می‌گذرد اما شرایط زندگی تابعین افغان همچنان دارای سختی و دشواری بسیاری است. به همین سبب راندن بخشی از فرزندان کشور به سبب تابعیت عواقب خوبی به همراه ندارد. البته خوشبختانه در دولت یازدهم شرایط امن‌تری برای این قشر فراهم شد؛ ازجمله تحصیل رایگان، در حالی که پیش از این کودکان مهاجران افغانستانی برای تحصیل در مدارس دولتی باید هزینه پرداخت می‌کردند و این امر در کنار هزینه سنگین زندگی به‌خصوص در ۱۰ سال اخیر با توجه به اینکه این خانواده‌ها مشمول دریافت یارانه نمی‌شدند، باعث می‌شد بسیاری از فرزندان مهاجران امکان رفتن به مدارس و تحصیل را نداشته باشند و در سنین رشد و یادگیری برای تأمین هزینه‌های خود به‌عنوان کودکان کار در محیط‌های سخت مشغول به کار شوند. نکته دیگری که در رابطه با مهاجران قانونی افغان وجود دارد وضعیت کار این خانواده‌هاست. با این‌همه بزرگ‌ترین دلیل مخالفت با حضور افغان‌ها در ایران و به دنبال آن پاره‌ای بدرفتاری‌ها در جامعه با ایشان اشغال فضای کسب‌و کار عنوان می‌شود. برداشتی که به این شدت درست و مطالعه‌شده نیست. طبق فهرست اعلامی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، مشاغل چهارگانه‌ای که افغان‌های مجاز می‌توانند در آن اشتغال داشته باشند به این ترتیب است: ۱- مشاغل سنگبری و سنگ‌تراشی ۲- کارگری در کارگاه‌های کشاورزی مانند بیل‌زنی، سم‌پاشی، علوفه جمع‌کنی و امثال آن ۳- مشاغل راه‌سازی و معدن از جمله تعمیر و نگهداری تونل، استخراج و حفاری معدن ۴- مشاغل کشتارگاه مانند چوبانی، متصدی مرغاری و سلاخی دام و طیور و برخی مشاغل پراکنده مانند سوزاندن و امحای زباله، بازیافت مواد شیمیایی، کمپوست‌سازی، تخلیه و نظافت مخازن، استخراج‌های فاضلاب یا کارگر کوره‌های ریخته‌گری. نیاز به توضیح نیست که در مشاغل تعیین‌شده از سوی این وزارتخانه، رقابت و تقاضای بالایی وجود ندارد و عمدتاً جزو مشاغل سخت محسوب می‌شوند. نمی‌توان مدعی شد حضور مهاجران افغان در این مشاغل فرصت شغلی هم‌وطنان را گرفته است. از طرف دیگر مهاجران موضوع این نوشتار سال‌هاست در ایران ساکن هستند و سودای بازگشت ندارند و وجه دریافتی حاصل از کارشان را کمتر از کشور خارج می‌کنند. خوشبختانه چندی پیش وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اعلام کرد ۳۰۰ هزار نفر از مهاجران آسیب‌پذیر افغانستانی از خدمات درمانی بافرانشیز ۱۵ درصد برخوردار می‌شوند و باقی‌مانده مهاجران افغانستانی که حدود ۵۵۰ هزار نفر هستند از خدمات درمانی با فرانشیز ۵۰ درصد بهره‌مند می‌شوند. به گفته او تا امروز هیچ سازمانی از هزینه‌های درمانی اتباع افغان حمایت نکرده و با توجه به اینکه بسیاری از این افراد نیازمند هستند، هزینه‌های آن‌ها به وزارت بهداشت تحمیل می‌شد، به‌خصوص هزینه‌های بیماران تصادفی که بسیار سنگین است. وزارت بهداشت همه خدمات بهداشتی مورد نیاز اتباع افغان را که به صورت قانونی در کشور هستند، مانند خدمات پیشگیری از بیماری‌های واگیر، واکسیناسیون، خدمات سلامت مادران باردار و نوزادان و... به آنان ارائه می‌کند. اقلامی که می‌توان آن را یک گام مهم در حمایت از مهاجران هم‌زبان دانست.

قصه زندگی آدم‌ها

صفحه آدم‌ها جایی برای قصه گفتن است. می‌خواهیم در این صفحه هفته‌نامه آتیه‌نو، قصه آدم‌ها را برای شما بگوییم. آدم‌هایی که همیشه پیرامون ما هستند. آدم‌های معمولی که مثل مادر کارشان موفق می‌شوند، شکست می‌خورند، می‌برند و می‌بازند. آدم‌هایی که مثل ما گریه می‌کنند، می‌خندند، شادند و گاهی غمگین؛ آنهایی که مثل ما عاشق می‌شوند و برای زندگی می‌جنگند. قصه آدم‌هایی که ما باشیم در این صفحه نگارش می‌شود. شما هم اگر کسی در اطرافتان می‌شناسید که قصه زندگی‌اش شنیدنی است به ایمیل heydarian.javad61@gmail.com پیام دهید و بگویید تا قصه او را بنویسیم.

آدم‌ها

روایت‌زدگی



او بیش از هر چیز کودکان کار را به یاد می‌آورد. زمانی که بازرس تأمین اجتماعی بود و به کارگاه‌های کوره‌پزخانه سر می‌زد و کودکان کوره‌پزخانه‌های جنوب تهران را می‌دید ■ عکس: علی‌رضا تقوی

خاطرات یک بازرس بیمه‌ای

یک عمر دیده‌بانی از حقوق کارگران

می‌گوید از آن‌ها و از جایگاه اجتماعی‌شان راضی است. می‌گوید:

«من از زندگی راضی‌ام. پیش خودم و خدای خودم راضی‌ام،

چون به بیمه‌شده‌ها خدمت کردم.»

■ ■ ■

سال ۱۳۴۴ کارمند اداره آموزش و پرورش بود. شبانه درس می‌خواند تا دیپلم ریاضی‌اش را بگیرد. خیلی زود از دواج کرده بود. داشتن سه فرزند قد و نیم‌قد برای خانم معصومی فرصتی برای درس خواندن نگذاشته بود، اما او با جسارتی که داشت هم درس خواند، هم بچه‌هایش را بزرگ کرد و چند سال بعد به پیشنهاد دوستش که او را در کلاس‌های درس شبانه همراهی می‌کرد، از آموزش و پرورش به استخدام سازمان تأمین اجتماعی درآمد. معصومه معصومی از مصاحبه سخت تأمین‌اجتماعی می‌گوید. از اینکه توانست سوالات را به‌خوبی پاسخ دهد و به بیمارستان خزانه اعزام شود. دو سال در بیمارستان خزانه کار کرد، سپس به درمانگاه شهید حیدری چهارراه امیراکرم منتقل شد و بعد از آن هم به سازمان مرکزی رفت. کار در دبیرخانه، هیئت تجدید نظر و در نهایت مسئول رسیدگی به پرونده‌های هیئت بدوی و تجدید نظر سازمان تأمین‌اجتماعی، از او کارمندی کارکنشته ساخته بود. بعد از ۲۲ سال بازنشسته شد و حالا به همراه همسرش که



فرش‌های دست‌بافت کف اتاق، تابلوهای نقاشی آویخته به دیوار، آینه‌کاری و گچ‌بری‌های هنرمندانه، جلوه‌ای تازه و بدیع از زندگی آپارتمانی کوچک در اکباتان تهران را نمایش می‌دهد و تمثیلی است از درون، از ژرفای هر چهارچوبی که از دید ما پنهان است. اینجا خانه زنی است که سال‌ها برای کارگران این مرزوبوم زحمت کشیده و البته غصه خورده. آپارتمان شماره ۳۳۲ در یکی از ورودی‌های شهرک جایی است که آینه‌بر دیوار آن گل داده و نقش درستی و راستی را تصویر می‌کند. آینه‌ای که البته جز «خود» او را نشان نمی‌دهد. دیوارهای خانه با قطعه‌های آینه‌با اشکال مختلف گل‌وبته و طرح‌های اسلیمی برش‌خورده تزئین شده‌اند. البته تابلوهای رنگ و روغن بر دیوار جلای دیگری به خانه داده است. آینه‌کاری، کار دست هنرمندی است. کار دست کمال محمدحسین، همسر خانم معصومه معصومی، کارمند بازنشسته سازمان تأمین‌اجتماعی.

با گذاشتن به زندگی آن‌ها، گذر از مرز صمیمت است. جایی که هیچ حائلی نیست و آینه‌بر آینه نقش تو راست می‌نمایاند. دیوارهایی که گویی هیچ بتن و سنگ و سیمانی در آن‌ها نیست بلکه جلای چشمه‌سار زندگی و انسانیت است که مرزهایی درست می‌کند. حتی ساختمان با معماری آمریکایی، در تنوع هنرمندی زندگی ایرانی آن‌ها سردرگم شده است. دیوارهای ساختمان از آینه‌و گل اندود است. آفتاب بر این زندگی تابیده و همه چیز گرم است. درست مثل کوره‌پزخانه‌های خاوران و کهریزک که روزی معصومه بی‌منت و داوطلبانه برای کمک به کارگران راهی آنجا می‌شد.

او حالا سی سلال است بازنشسته شده و البته کارش غیر از کار خالص در حق بیمه‌شدگان تربیت‌فرزندان نیکویی است که خود

صفحه آدم‌ها جایی برای قصه گفتن است. می‌خواهیم در این صفحه هفته‌نامه آتیه‌نو، قصه آدم‌ها را برای شما بگوییم. آدم‌هایی که همیشه پیرامون ما هستند. آدم‌های معمولی که مثل مادر کارشان موفق می‌شوند، شکست می‌خورند، می‌برند و می‌بازند. آدم‌هایی که مثل ما گریه می‌کنند، می‌خندند، شادند و گاهی غمگین؛ آنهایی که مثل ما عاشق می‌شوند و برای زندگی می‌جنگند. قصه آدم‌هایی که ما باشیم در این صفحه نگارش می‌شود. شما هم اگر کسی در اطرافتان می‌شناسید که قصه زندگی‌اش شنیدنی است به ایمیل heydarian.javad61@gmail.com پیام دهید و بگویید تا قصه او را بنویسیم.



یکشنبه • ۴ بهمن ۱۳۹۴ • شماره چهل

A T I V E H N O

بی‌توجهی والدین را عامل فاجعه این قشر می‌داند و البته می‌گوید که هنوز هم وضع بر همان منوال است و کودکان زیادی قربانی کار و شرایط طاقت‌فرسای زندگی می‌شوند. معصومی از ایده خود بعد از بازدید از کوره‌پزخانه‌های خاوران تهران می‌گوید و اینکه به مدیرعامل وقت پیشنهاد داد هر سه ماه یکبار گروهی از پزشکان و امدادگران برای معاینه و بررسی زندگی مردم به‌خصوص کودکان به این کارگاه‌ها سر بزنند، اما متأسفانه هیچ‌وقت به پیشنهاد او توجهی نشد.

او خاطرات تلخ‌ش را مرور می‌کند. اوایل انقلاب به همراه همکاران دیگرش به کهریزک می‌رفتند. وضعیت اسفبار زندگی مردم او و همکارانش را نگران می‌کرد. آن‌ها دست به اقدامات خبرخواهانه می‌زدند. ساخت حمام و کمک به مادران برای رعایت بهداشت از جمله کارهایی بود که تنها از عهده آدم‌های فداکاری چون او و همکارانش برمی‌آمد. آن‌ها با دوختن لباس و تهیه امکانات زندگی سعی می‌کردند وضعیت زندگی کودکان و والدینشان را بهبود بخشند.

معصومی از سالن بزرگی می‌گوید که در آن همه طور آدم معلول و از کار افتاده‌ای را بستری کرده بودند. مرد مولولی با بیماری روانی را به یاد می‌آورد که در هنگام ورود تیم تأمین اجتماعی پرید و گردن معلول دیگری را گرفت و داشت او را خفه می‌کرد. پرستاران فیلیپینی با دادوبیداد شاهدان به کمک آمدند و از روی شلوار به مرد بیمار آمپولی تزریق کردند و او آرام‌آرام بی‌حال شد و گردن معلول را رها کرد.

او از این دست خاطره زیاد دارد. خاطراتی که محصول فعالیت گروهی از مأموران داوطلب به نام «انجمن اسلامی» بود که به اماکن مختلف مددکاری و بیمارستان‌ها و دیگر مراکز سر می‌زدند و به صورت داوطلبانه کمک می‌کردند. در یکی از همین بازدیدهای سرزده سرباز قطع نخاعی را به یاد می‌آورد که التماس می‌کرد او را از اینجا نجات دهند، می‌گوید: «سرباز دوست داشت به محل نگهداری نیروهای ارتشی برود اما کسی حرفش را نشنیده بود. این گروه تلاش کرد او را به محلی که دوست داشت منتقل کنند.»

به‌نامه‌ای که شخصاً برای مهندس مهدی بازارگان درباره وضعیت بیماران تأمین‌اجتماعی نوشت اشاره می‌کند و البته می‌گوید: «شرایط انقلابی آن زمان سبب شده بود برخی مسائل چندان در اولویت نباشد، ولی ما دلنگران وضعیت بودیم و از هر تلاشی دریغ نمی‌کردیم.» او دوران انقلاب را با شرایط فعلی مقایسه نمی‌کند و می‌گوید: «حتماً تغییرات بسیاری نسبت به گذشته صورت گرفته است، ■ ■ ■

از تشویقی‌هایی می‌گوید که در دوران کارش گرفت و از علاقه‌اش به سازمانی که بعد از سال‌ها دوری و بازنشستگی و البته نادیده گرفتن حقوقش، کم‌اکن وجود دارد. از ماجراهایی که در سال‌های گذشته و در دولت قبل در تأمین اجتماعی اتفاق افتاده، غصه می‌خورد و می‌گوید: «وقتی کسی که عرقی به سازمانی ندارد وارد آن می‌شود، دست به فساد می‌زند.» او ظلم به بیمه‌شده‌ها را بزرگ‌ترین گناه می‌داند و روزهایی را به یاد می‌آورد در اوایل انقلاب که حتی برق نبود و او باید شش طبقه ساختمان را با پله جابجا می‌شد تا بتواند کار بیمه‌شده‌ها را سروسامان دهد. وقتی بیمه‌شده‌ها را به یاد می‌آورد اندوهش چندبرابر می‌شود. می‌گوید: «چطور کسی دلش می‌آید حق و حقوق کارگران را بخورد و شرکت‌هایی را که با سهم و دست‌رنج کارگران فقیر است به‌سادگی به دیگری بفروشد و کشش هم نگزد؟»

معصومی البته می‌گوید: «به کار بیمه‌شده‌ها اکثراً در شعب تأمین‌اجتماعی رسیدگی می‌شود، اما گاهی مسائلی پیش می‌آمد که مجبور بودند به سازمان مرکزی بیایند و به کارهایشان آنجا رسیدگی کنند. با این حساب تجربه زیستی کارمندان تأمین‌اجتماعی به طرز بی‌واسطه‌ای با زندگی و حیات کارگران گره خورده است و هیچ چیزی برای پنهان کردن نباید وجود داشته باشد.» او معتقد است اگر سازمان تأمین‌اجتماعی در اختیار مدیران غیر تأمین‌اجتماعی قرار بگیرد، وضع از آنچه در دوران مرتضوی گذشت بدتر خواهد شد.

روایت

سال‌ها پیش پیشنهاد داد هر سه ماه یکبار گروهی از پزشکان و امدادگران برای معاینه و بررسی زندگی مردم به‌خصوص کودکان به کوره‌پزخانه‌های جنوب تهران سر بزنند، اما متأسفانه هیچ‌وقت به پیشنهاد او توجهی نشد. اوایل انقلاب به همراه همکاران دیگرش به کهریزک می‌رفتند. وضعیت اسفبار زندگی مردم او و

همکارانش را نگران می‌کرد. آن‌ها دست به اقدامات خبرخواهانه می‌زدند.

ساخت حمام و کمک به مادران برای رعایت بهداشت از جمله کارهایی بود که تنها از عهده آدم‌های فداکاری چون او و همکارانش برمی‌آمد. آن‌ها با دوختن لباس و تهیه امکانات زندگی سعی می‌کردند وضعیت زندگی کودکان و والدینشان را بهبود بخشند.

دوستدار محترم آتیه‌نو، شما می‌توانید برای اشتراک و دریافت هفته‌نامه،

فرم زیر را تکمیل و براساس جدول مندرج هزینه اشتراک خود را پرداخت کنید.

آدرس پستی:

کد پستی:

تلفن ثابت:

تلفن همراه:

ارسال کنید. شروع ارسال نشریه حداکثر ۱۵ روز بعد از دریافت مدارک خواهد بود. هرگونه انتقاد و پیشنهادی را با شماره ۹-۰۲۱-۸۸۵۱۷۰۸۸ در میان بگذارید.

آدرس: تهران، خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم، شماره ۲۲، طبقه همکف، بخش توزیع

■ یکساله: ۶۰ هزار تومان

■ یکساله: ۶۴ هزار تومان

■ شش‌ماه: ۳۰ هزار تومان

■ شش‌ماه: ۳۲ هزار تومان

■ سه‌ماهه: ۱۵ هزار تومان

■ سه‌ماهه: ۱۶ هزار تومان

تهران

شهرستان

فرم اشتراک

هفته‌نامه آتیه‌نو

نام و نام خانوادگی:

کدملی:

تحصیلات و شغل:

نوع اشتراک:

تعداد هفته‌نامه درخواستی:

مشترک گرامی، لطفاً پس از تکمیل فرم فوق، وجه اشتراک مورد نظر را به حساب جاری ۱-۱۱۰۱۱-۸۶۱-۱۰۱۵ بانک سرمایه شعبه کارگر شمالی (کد ۱۰۱۵) به نام موسسه فرهنگی و هنری آهنگ آتیه واریز و فیش واریزی را به همراه فرم تکمیل‌شده به شماره فکس ۰۲۱-۸۸۵۱۷۰۸۷۰